



بایستگی های پرسش و پاسخ از منظر کتاب و سنت

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: آذر - اسفند 1383 - شماره 49

و 50

از 237 تا 248

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20591>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:46:43

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بایستگی‌های پرسش و پاسخ از منظر کتاب و سنت

*

محمد هادی معرفت



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

با اندک تأملی در آیات و روایات درمی‌یابیم که پرسش‌گری و پاسخ‌گویی یک مسؤولیت و کلید دست‌یابی به گنجینه‌های معرفت است و این مقوله با عنوان مسؤولیت درهم آمیخته و مبتنی بر ضوابطی برای پرسش‌گری بیان گردیده است. به این طریق که سؤال، از سر درک و مسؤولیت باشد و به گونه‌ای نیکو مطرح شود و سؤال‌های بیهوده پرسیده نشود و ادب در پرسش‌گری رعایت شود. همچنین پاسخ‌دهنده با در نظر داشتن تقوای الهی پاسخ دهد و در کل پرسش‌ها در قالب

گفتمان، پارادایم اجتماعی مطرح گردیده باشند و از سر عقلانیت باشند. به انگیزه‌ی رفع مجهول و مسؤولیت خواهی و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی باشند.

واژگان کلیدی

پرسش‌گری، پاسخ‌گویی، مسؤولیت، عقلانیت، پارادایم، گفتمان، ادب اجتماعی، رفع مجهول، اقتناع اجتماعی.

اساساً مسؤولیت پاسخ‌گو بودن در نظام حکومت اسلامی، یک پایه و یک اصل اصیل به شمار می‌رود. هر یک از مسؤولان خرد و کلان، به ویژه رهبران و مسؤولان بلندپایه، فراخور حوزه‌ی مسؤولیت خود، باید پاسخ‌گو باشند، و سرتافتن از پاسخ‌گویی به معنای شانه خالی کردن از مسؤولیت محوله است.

مسؤولیت در نظام حکومت اسلامی دو جانبه است، از یک سو در مقابل مقامات فوق، و از سوی دیگر در مقابل زیردستان. چنانچه در آیه‌ی شریفه آمده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۱ (بقره، ۱۴۳). این آیه، همه‌ی مسؤولان خرد و کلان را مورد خطاب قرار داده، که همگی نسبت به عامه‌ی مردم و همگان مسؤولیت پاسخ‌گویی دارید... همان‌گونه که همگی در مقابل مقام بالاتر مسؤولیت پاسخ‌گویی خواهید داشت.

و نیز حدیث نبوی معروف: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» (ابن ابی‌جمهور، ۱۲۹ و ۳۶۴) ناظر به همین حقیقت است که هر یک از آحاد ملت باید، نسبت به محدودده‌ی مسؤولیت خود، پاسخ‌گو باشد.

در نگاه معصومین (علیهم‌السلام)، پرسش‌گری و پاسخ‌گویی، کلید دست‌یابی به گنجینه‌های معرفتی معرفی شده و شیعیان خویش را به روی آوری جدی به پرسش‌گری فراخوانده‌اند و با همین نگاه بوده است که شاگردان و اصحاب را به پرسش‌گری عادت داده و در آنها این فرهنگ نهادینه شده است.

این ترغیب و تشویق را به این گونه در زبان معصومان مشاهده می‌کنیم.
 «عنه عليه السلام كما نقل الرضا عليه السلام، العلم خزائن و مفاتيحه السؤال،
 فاستلوا يرحمكم الله، فانه يؤجر فيه اربعة، السائل و المتكلم و
 المستمع و المحب لهم» (حرانی، ۱۳۴۳، ۴۱)

امام علی ابن موسی الرضا عليه السلام از پیامبر اکرم که درود خدا بر او باد نقل
 فرموده: علم گنجینه‌هایی نهفته است و کلید این گنجینه‌ها پرسش است،
 پس پرسید، خداوند رحمتتان فرماید، زیرا که چهار گروه مزد داده
 می‌شوند، پرسش‌گر و سخن‌گوینده و شنونده و دوستدار آنان.

در زبان معصومین عليهم السلام، پرسش‌گری و پاسخ‌گویی با عنوان مسؤولیت در
 آمیخته و ریشه‌ی آن را مسأله‌ی مسؤولیت رقم می‌زند. علی عليه السلام در حدیثی
 می‌فرماید:

شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی در آنچه که شما در آن مسؤولیت
 دارید و به سوی همان مسؤولیت حرکت می‌کنید خدای متعال به شما
 می‌فرماید: (هر انسانی در گرو کارهای خود است)، و می‌فرماید:
 (خداوند از خودش شما را برحذر می‌دارد)، و می‌فرماید: (قسم به
 خدایت از اعمال همه‌شان پرسش خواهیم نمود). (شیخ مفید، بی‌تا،
 ج ۳، ۲۶۱)

تا اینجا بحثی نیست و از منظر کتاب و سنت مسأله‌ی مسؤولیت همگان، در
 هر پست و مقام، ثابت و روشن است. جای سؤال این جاست که مسؤولان چه
 مسؤولان حکومتی و چه مسؤولان فکری، علمی و عقیدتی در مقابل چه نوع
 پرسش‌هایی ملزم به پاسخ‌گویی هستند؟

مقاله‌ی حاضر در همین راستا تنظیم شده تا محدوده‌ی پرسش‌های قابل طرح
 را، از دیدگاه کتاب و سنت - فی‌الجمله - روشن کند.

در قرآن، پرسش و پاسخ‌هایی مطرح شده که از نحوه‌ی پاسخ‌های نغز و
 کوتاه، و در عین حال کامل و کافی، می‌توان شرایط و بایستگی‌های لازم را در
 پرسش به دست آورد:

قرآن در مقابل پرسش‌ها، هیچ‌گاه جواب سربالا نداده، و هرگز ظفره نرفته است، و اساساً نخواست تا باب گفتگو، میان مردم و مسؤولان، بسته باشد، و نیز نخواست تا حس کنجکاوی در آحاد مردم خاموش گردد، زیرا این نور عقل است که انسان‌ها را به فحوص و جستجو و پرسش و کنجکاوی وامی‌دارد، و این یک پدیده‌ی طبیعی و الهی است که در آن به ودیعت نهاده شده است.

مسأله‌ی اندیشیدن و باورها را بر پایه‌ی اندیشیدن استوار کردن، چیزی است که قرآن بر آن تأکید دارد، حتی نسبت به داده‌های کتاب و سنت، باید اندیشید و سپس به آن گردن نهاد، زیرا قرآن قاطع است که اندیشیدن درست، به همان چیزی منتهی می‌شود که خدا و رسول فرمان داده‌اند، و هرگز هراسی نیست که اندیشمندی برخلاف رود، مگر آن که در اندیشیدن به کجی گراید.

در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴)، به همین حقیقت اشاره دارد: تا مردم، خود، درباره‌ی آنچه از خدا و پیامبر ﷺ دریافت کرده‌اند بیاندیشند، و سپس آگاهانه بپذیرند. البته اندیشیدن در داده‌های کتاب و سنت، مستلزم مراجعه و پرس و جو خواهد بود، و دانشمندان و علمای امت باید پاسخ‌گو باشند.

و نیز حدیث شریف نبوی: «يَحْمَلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عَدُولٌ يَسْفِرُنْ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمَبْطُلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ» (رجال کشی، ج ۱، ۱۱-۱۰)، در همین باره است که: در هر دوره رجالی فرهیخته، عهده‌دار مسؤولیت دینی بوده، بار سنگین پاسخ‌گویی و رفع شبهات و زدودن جهل از چهره‌ی امت را بر دوش دارند.^۲

اکنون که اسلام، راه تحقیق و کنجکاوی و کنکاش در مسائل دینی را گشوده، لازم است شرایط مسؤولیت و مشروعیت چنین پرس و جوها را مشخص نمود، تا از هرج و مرج و در هم ریختگی و اتلاف وقت جلوگیری شود.

شرط اول: پرسش، از روی دانش خواهی و حس تعلم و یادگرفتن برخاسته باشد، که پرسش‌گر خواهان روشن شدن، نسبت به آنچه نمی‌داند، باشد، نه آنکه خود را دانا بداند و بخواهد تا طرف سؤال را - به گمان خود - آزمایش کرده تا

او را به دشواری و احیاناً رسوایی افکند.

مکرر، حضرت امیر علیه السلام به ابن الکوا و دیگران، که همگان اهل پرسیدن بودند، می فرمود: «سل تفقهاً و لاتسل تعنتاً»^۳ پرسش برای فزونی فهم باشد، نه برای به دشواری افکندن مسؤول، و افزود: «سل عما یعنیک»: از آنچه به تو مربوط است پیرس^۴.

آنگاه تمامی پرسش های او را، با کمال متانت و دقت پاسخ می داد. مولا امیر مؤمنان علیه السلام مردمی را مورد مذمت قرار می دهد که پرسش گرانشان در صدد به دشوار افکندن باشند، و پاسخ دهندگانشان - بر اثر بی دانشی - خود را به تکلف و سختی می اندازند، فرمود: «سائلهم متعنت و مجیبهم متکلف» آری، سائل، اگر برای رفع جهالت پرسش کند، همانند علماست و پاسخ گو، اگر بی دلیل و بی رویه جواب دهد، همانند جهال خواهد بود، فرمود: «الجاهل المتعلم شبیه بالعالم، والعالم المتعسف شبیه بالجاهل» (بحار، ج ۱، ۲۲۲، ۷ و ۸).

شرط دوم: پرسش، به شکلی نیکو مطرح شود:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «حسن السؤال نصف العلم» (تحف العقول،

ص ۴۱)

پیامبر اکرم می فرماید: پرسش نیکو، نیمی از دانایی است.

الامام علی علیه السلام: «من احسن السؤال علم و من علم احسن السؤال»

(ری شهری، ۷۹، ج ۵، ۲۱۸۵)

علی علیه السلام می فرماید: کسی که نیکو بپرسد دانایی دارد و کسی که دانا

باشد، نیکو پرسش می نماید.

شرط سوم: سؤال مرتبط و معقول باشد، به گونه ای که در حال و وضع، و اندیشه و کردار پرسش گر اثرگذار باشد، لذا سؤال های بی ربط، و یا غیر معقول، قابل طرح نبوده، پاسخی نخواهد داشت.

در فرموده ی امام علیه السلام به ابن الکوا گذشت: «سل عما یعنیک» درباره ی چیزی پرسش کن که مرتبط به تو باشد، یعنی: در خور شأن تو باشد، نه فراتر از حیطه ی تفکر و اندیشه یا رفتار و عمل تو باشد! البته چنین پرسشی معقول و غیر آن

نامعقول می نماید.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر که درباره‌ی سخن گفتن رعد پرسش نمود، فرمود:

«یا ابا محمد، سل عما یعنیک و دع ما لایعنیک» (بحار، ج ۱،

۳۸/۲۱۸)، درباره‌ی آنچه به تو ارتباط دارد - یعنی در خور فهم تو است

- پرسش کن، و آنچه را که در خور فهم تو نیست واگذار.

در توصیه‌های مفصلی که امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن الحکم

می فرماید، از جمله می گوید:

«... و من حسن اسلام المرء ترک ما لایعنیه...» (بحار، ج ۱، ۱۵۰).

یکی از نشانه‌های بارز اسلامی که حسن سمت اسلامی آدمی را می‌رساند،

عبارت است از: متعرض نشدن به آنچه در زندگی وی فاقد اهمیت است.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود:

«من فقه الرجل قلة کلامه فیما لایعنیه» (بحار، ج ۲، ۵۵ / ۲۸).

مقتضای فهم عمیق آدمی، به درازا نکشاندن سخن در امور فاقد اهمیت

است. در همین راستا پرسش‌هایی در قرآن، از زبان عرب مطرح شده، که جواب

کامل آن در خور فهم آنان نبوده و هرگز آمادگی آن را نداشته که جواب

تفصیلی دریافت دارند.

مثلاً آیه: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحُجَّ» (بقره، ۱۸۹).

در این آیه از تغییر شکل هلال و سرّ چنین تغییرات ماهانه پرسش شده، که

یک مطلب کاملاً علمی و دقیق است، و عرب آن روز، هرگز آمادگی دریافت

چنین پاسخ علمی را نداشت، و اگر هم پیامبر، برایشان شرح و بسط می‌داد، امکان

فهم آن برایشان میسر نبود.

لذا قرآن به آنان - با طرز پاسخ ارائه شده - گوشزد کرد، که آن چه در خور

فهم شما است، همان تأثیرگذاری این تغییرات در روش و عمل شما است، تا

اعمال و رفتار ماهانه و سالانه‌ی خود، از جمله مراسم حج را چگونه انجام دهید.

لذا پرسش مناسب باید در همین حد باشد، تا پاسخ دریافتی، قابل فهم شما بوده،

مورد عمل قرار گیرد.

علاوه بر آن، طرح چنین مسائل علمی و پیچیده، و پاسخ کامل آن، از حیظه‌ی وظیفه‌ی شریعت بیرون است، زیرا چیزی است که بشریت با پیشرفت علم، خود، به آن دست می‌یابد.

شرط چهارم: مطلب مورد نظر، ارزش مطرح شدن را داشته باشد، یعنی مطلبی اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی مهمی باشد که ضرورت داشته بر رهبران و مسؤولان رده بالای کشوری مطرح گردد، زیرا وقت گران‌بهای آنان را نباید با پرسش‌های بی‌ارزش و احياناً بیهوده هدر داد.

در سوره‌ی مجادله (آیات ۱۲-۱۳) به این حقیقت اشاره شده که: نباستی با پرسش‌های بی‌ارزش، مزاحم اوقات رهبران گردید.

عرب طبق عادت دیرینه خود همواره گرد بزرگان خود نشسته، تقاضای شنیدن سخنان سرگرم‌کننده‌ی آنان بودند، و احياناً پرسش‌هایی می‌نمودند که در رابطه با قصص و داستان‌های گذشته و مفاخر و آثار آنان بود. از این رو، وقت و بی‌وقت به سراغ پیامبر ﷺ آمده، می‌خواستند اوقات بیکاری خود را با شنیدن داستان‌های نغز و سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین، سپری کنند.^۵ غافل از آن که پیامبر اسلام ﷺ، به ویژه پس از هجرت و تشکیل نظام حکومتی نوین، اوقات فراغت نداشت و فرصت پاسخ به درخواست‌های آنان برایش میسر نبود.

در این سوره چنین می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» (مجادله، ۱۲)

ای مؤمنان هرگاه خواستید با پیامبر به گفتگوی سری بنشینید که جنبه‌ی شخصی داشته باشد، بایستی پیش از گفتگو مبلغی به عنوان صدقه بپردازید.

«ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (مجادله،

۱۲)

این شیوه در راستای مصلحت شماست، و پاکی گفتار را بیشتر می‌سازد،

و اگر از فقر چیزی برای صدقه نیابید در این صورت خداوند چشم پوش و مهربان است.

در تفسیر آمده است که پس از این دستور، همگان باز ایستادند، جز مولا امیرالمؤمنین، که با تصدق چهار درهم در چهار نوبت مسائل خود را در محضر پیامبر عرضه داشت.

ولی پس از مدتی این دستور برداشته شد:

«أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُحُوكُمْ صَدَقَاتٍ» (مجادله، ۱۳)

آیا بر شما گران آمد که هراسیدید و عقب گرد زدید؟!

«فَادُّ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله، ۱۳)

اکنون که عقب گرد زدید، و خداوند شما را بخشود، پس به کارهای عبادی - دینی خود بپردازید، و نسبت به خدا و رسول فرمان بردار باشید، خداوند به کردار شما آگاه است.

برخی این آیه را ناسخ آیه‌ی نخست می‌دانند، در صورتی که نسخ مصطلح تنها در احکام شرعی به ظاهر کلی و عام و همیشگی است، نه دستوری خاص و در موردی خاص که از قبیل احکام حکومتی و مرتبط به شرایط خاص زمانی است و دستور پرداخت صدقه پیش از گفتگو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یک حکم خاص است و مسأله‌ی نسخ مصطلح در آن راه ندارد.

مفسر معاصر سید قطب، درباره‌ی دو آیه‌ی فوق چنین می‌گوید:

اصلاً مسأله‌ی ناسخ و منسوخی در کار نیست، بلکه هدف ایجاد صحنه‌ی آموزنده‌ای بود، تا مسلمانان دریابند، نیابستی در مسائل بی‌ارزش مزاحم اوقات رهبران گردند و با ایجاد این صحنه، پیام آن را دریافت کردند و صحنه پایان یافت.^۶

از آن پس مسلمانان دریافتند که در رفتارهایشان با رهبران چگونه باید عمل کنند.

و نیز در سوره‌ی حجرات (آیات ۱ - ۸)، در همین رابطه، می‌خوانیم:

۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

بر خدا و رسول پیشی نگیرید. (یعنی سخن آغاز نکنید، بلکه آرام نشسته، گوش به سخنان وی باشید، تا هرگاه خود سخن گفت فراگیرید، و پیش دستی نکنید.) (حجرات، ۱)

۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ»

در پیشگاه پیامبر، صدا بلند نکنید، و برای درخواست مطلبی، او را همچون افراد عادی نخوانید، زیرا او پیامبر است و باید به گونه‌ای شایسته با او روبرو شوید. (حجرات، ۲)

۳) «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

کسانی که گستاخانه پیرامون خانه‌ی تو آمده، تو را با نام و با صدایی بلند می‌خوانند، هنوز از آداب معاشرت بهره‌ای نبرده‌اند. (حجرات، ۴)

۴) «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»

اگر همگان خویشتن داری کنند تا پیامبر خود به سوی آنان بیاید، و پیام‌های الهی را به گونه‌ای شایسته و در شرایط مناسب بر آنان عرضه کند، همانا در خیر و صلاح آنان خواهد بود. (حجرات، ۵)

۵) «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ»

بدانید که این شخصیت والای پیامبر است که در میان شما است و نباستی او را با افراد عادی یکسان دانست، هرگاه به سخنان نسنجیده‌ی شما ترتیب اثر دهد - چنانچه انتظار دارید - همانا خود در دشواری‌های فراوان قرار خواهید گرفت. (حجرات، ۷)

۶) «وَلِكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

خداوند زمینه را چنان فراهم ساخته، تا زیبایی‌های ایمان بهتر و بیشتر جلوه کند، و زشتی‌های کفر و فسق و عصیان، چهره‌ی پلید خود را آن

گونه که هست بنمایاند. (حجرات، ۷)

کفر ورزیدن، دست به گناه یازیدن و سرپیچی از فرمان نمودن، سه چهره‌ی کربهی است که آفت‌های بزرگ و خطرناک و تهدیدکننده‌ی جامعه‌های سالم را تشکیل می‌دهند، و بایستی باکمال دقت و متانت با آن مبارزه نمود. شرط پنجم: پرسش در خور شأن پرسش شونده باشد، یعنی به گونه‌ای باشد که پرسش شونده شایستگی پاسخ‌گویی به آن را داشته باشد، لذا نباید هر سؤالی را از هر کس و در هر زمینه پرسید.

در این باره در سوره‌ی اعراف (آیه‌ی ۱۸۷) می‌خوانیم:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

از ساعت قیامت از تو می‌پرسند که چه هنگام استقرار می‌یابد. در این باره از تو می‌پرسند، همانند این که تو به علم به آن احاطه داری، در حالی که چنین سؤال و پاسخ آن متناسب با شأن تو نیست و از آن هرگز اطلاعی نداری. (اعراف، ۱۸۷)

تصویر کلی از مضامین

در کلیت مضامین، یک تصویر کلی وجود دارد و آن این است که پرسش‌ها باید با یک دانایی آغاز شوند، یعنی اگر انسان، برخوردار از نوعی دانایی نباشد، نباید وارد حوزه‌ی پرسش‌گری شود. براساس اتهامات و نسبت‌های ناروای دیگران و یا توطئه‌هایی که رخ داده نمی‌توان پرسش نمود، بلکه باید براساس واقعیت باشد، و لذا باید پرسش‌گری از سر درک و مسؤولیت و به گونه‌ای زیبا و نیکو مطرح شود و فرد پرسش‌گر، به بیهوش‌گرایی نیفتد و ادب را رعایت نماید و نیز فرد پاسخ‌دهنده درک مسؤولیت نموده باشد و در حیطه‌ی وظایف و مسؤولیت‌های خودش به خوبی انجام وظیفه نموده باشد و در نتیجه دو رهیافت عقلانی را باید

در زمینه‌ی پرسش‌گری مورد توجه قرار داد.

(۱) مسائل و پرسش‌ها در قالب یک گفتمان (خواست نهانی جامعه، گرایش عمومی، خواست عموم و...) درآمده باشند.

(۲) تبدیل به پارادایم (امر پذیرفته شده‌ی اجتماعی) شده باشند.

(۳) عقلانی شده باشند، یعنی هر چه مجهول است پرسیده شود و هر چه معلوم است به مقام پاسخ‌گویی درآید، زیرا وقتی که فرد می‌پرسد، می‌خواهد مجهولی را تبدیل به معلوم نماید و وقتی که پاسخ‌گو پاسخ می‌دهد، می‌خواهد بیان کند که وظایف، تکالیف و مسؤولیت‌هایی که برعهده‌اش نهاده شده، به خوبی انجام گرفته است.

همچنین این رهیافت‌ها از آیات و روایات استخراج می‌گردد.

(۱) پرسش، به انگیزه‌ی رفع مجهول و نیاز، اعم از نیاز مادی و معنوی، است، که تحت عنوان پرسش‌های نیازخواهانه مطرح می‌باشند.

(۲) پرسش‌ها به انگیزه‌ی مسؤولیت‌خواهی‌ها رخ می‌دهند که پرسش‌هایی مسؤولیت‌خواهانه است.

(۳) پرسش‌هایی به انگیزه‌ی تخریب‌گری و در اصطلاح امروزین آن مچ‌گیری است که مورد نکوهش است و تخریب‌گرانه. علوم روزی

(۴) پاسخ‌ها، باید مبتنی بر واقعیت‌ها باشد، توجیه‌گر نباشد که تحت عنوان واژه‌ی دوری از تعنت در روایات آمده و با واژه‌ی تکلف هم در آمیخته است.

(۵) پاسخ‌ها، صرفاً کلامی نیستند، بلکه گاهی پرسش‌ها، و پاسخ‌ها، جنبه‌ی رفتاری و عملی دارند.

(۶) در پاسخ‌ها، مکر و خدعه و نیرنگ ممنوع است و در این زمینه، به دلیل اهمیت موضوع، عین روایتی را یادآور می‌شویم.

«عن عبدالرحمن بن حماد رفعه، قال: قال الله تبارك و تعالی لعیسی

بن مریم عليه السلام یا عیسی لیکن لسانك فی السر و العلانية واحداً و

كذلك قلبك، انی احذرك نفسك و كفی به خیراً، لا یصلح لسانان فی

فم واحد و لا سیفان فی غمد واحد و لا قلبان فی صدر واحد و كذلك

الاذهان» (حرانی، ۱۳۳۲، ۴۳)

از عبدالرحمان بن حماد نقل شده به شکل مرفوعه که خدای تبارک و تعالی به عیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید زبانت در آشکار و نهان یگانه باشد و همچنین قلبت، من تو را بر حذر می دارم و کافی است که خدا بر تو دانایی داشته باشد، شایسته نیست دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و نه هم دو قلب در یک سینه و همچنین است ذهن‌ها و اندیشه‌ها.

پی‌نوشت‌ها

- ۱) شهید و شهدا، در این آیه، به معنای مسؤول و شاهد بر اعمال و رفتار امت است.
- ۲) یکی از معانی «اختلاف امتی رحمة» همان رفت و شد نزد عالمان است تا از محضرشان فیض وافر برده شود (بحار، ج ۱، ۲۲۷ / ۱۹).
- ۳) بحار الانوار، ج ۵۵، ۹۲ / ۱۳، ج ۱۰، ۷۵ / ۱، ج ۱، ۲۲۲ / ۷.
- همین مطلب در کلام دیگر ائمه نیز آمده، در حدیثی امام صادق علیه السلام که درباره‌ی طعم آب از وی سؤال شد، فرمود: «سل تنفهاً ولانسل تعنتاً»، آنگاه فرمود: «طعم الماء طعم الحیاة» (بحار، ج ۵۴، ۱۵).
- ۴) و این دومین شرطی است که در پرسش‌های معقول باید رعایت شود؛ چنانچه خواهیم آورد.
- ۵) گرد پیامبر را گرفته می‌گفتند: یا محمدا! حدثنا حدثنا، برایمان داستان بگو.
- ۶) قی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۲۰.